شدن به روایت گرین

شکل‌های زندگی: ادبیات در موقعیت‌های ناخواسته

نادر شهریوری (صدقی)

گراهام گرین در بیست‌ودو سالگی کاتولیک می‌شود، کاتولیک‌شدنش برآمده از نیازی روحی برای بازیافتن آرامش مسیحی و رهایی از رنج‌هایی بود که در زندگی تجربه کرده بود. «اعتراف» بخشی جدایی‌ناپذیر از سنت کاتولیک‌هاست و گرین با اعتراف‌کردن

...

می‌کند، در عین حالی که به آن وجهی معمایی می‌دهد. رمان «وزارت ترس» نمونه‌ای از آن است. آرتور شخصیت رمان تازه از بیمارستان روانی خارج شده و در حال رفتن به خانه است که ناگهان هیاهوی وسوسه‌انگیز «گاردن پارتی» نظرش را جلب می‌کند. «گاردن پارتی او را درست همچون معصومیت، معصومیتی که با کودکی، با باغچه خانه کشیش و دخترانی در لباس سفید تابستانی و عطرچین‌های پوشیده از گیاه و امنیت درآمیخته بود، به خود جلب می‌کرد».[1] آرتور به آنجا وارد می‌شود و شانسش را در لاتاری امتحان می‌کند. اتفاقا در قرعه‌کشی برنده یک کیک می‌شود که در حقیقت نمی‌بایست برنده می‌شد؛ چون

...

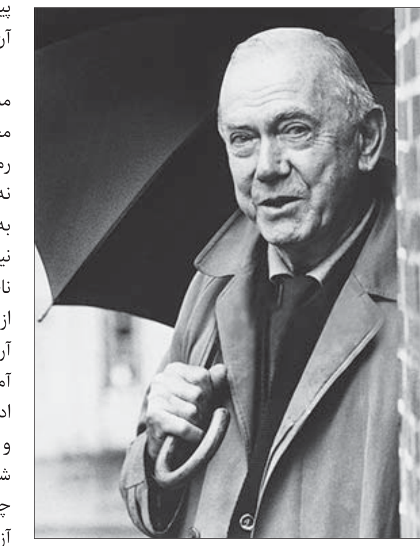

...

«موقعیت ناخواسته» که گرین آن را در زندگی شخصی‌اش تجربه کرده بود، بعدها به تم اصلی داستان‌هایش بدل می‌شود. موقعیت ناخواسته اگرچه در بسیاری موارد قهرمان داستان را دچار سردرگمی می‌کند؛ اما به همان میزان داستان را برای خواننده گیرا و خواندنی

...

آدم‌ها متحول می‌شوند و نوشتنش برایم کار ساده‌ای نبود.

۱. «وزارت ترس»، گراهام گرین، ترجمه ناهید تبریزی- سلامی.

۲. «آمریکایی آرام» گراهام گرین، ترجمه عزت‌الله فولادوند به نقل از مقدمه نوشته عزت‌الله فولادوند.

همه‌چیز از کلمات ساخته می‌شود

شرق: «دیگر نمی‌دانم که آیا به خواب می‌روم یا خواب‌ام نمی‌برد. اگر می‌برد، به جایی بیرون از خودِ خواب می‌بردم، به آن حلقه‌های سیارک‌های یخینِ همواره در حرکت که حفره تاریک و بی‌حرکت فراموشی را احاطه می‌کند. گویی هرگز به درون آن خلأ پرسایه راه نمی‌یابم». گفت‌وگوهای سزار آیرا این‌گونه آغاز می‌شود. این کتاب نخستین بار در سال ۲۰۰۷ منتشر شد و چنان‌که در یادداشت مترجمِ «گفت‌وگوها»، ونداد جلیلی آمده است سزار آیرا در آن مضامینی از قبیلِ خاطره و کار حافظه، خواب و بیداری، تجربه عینی و بازسازی، را پیش می‌کشد و همچنین از سینمای صنعتی و پیوندش با سیاست، بازنمایی و تصویر، تماشا و تلویزیون، صنعت فرهنگ عامه و تفریحات

...

روزنامه‌ها و مجلات تحریر کرده، و دستی توانا هم در ترجمه دارد». کتابِ «گفت‌وگو»های آیرا روایتِ جذابی از یادآوریِ شبانه مکالمات روزانه و تفسیر و بازآراییِ آنهاست. «در این رمانِ کوتاه و گیرا، شیوه روایی آیرا متنوع، چندلایه، حکایت‌گون و درنگ‌برانگیز و بدیع است». در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «می‌باید به این مباحثه‌ها حساس باشیم، زیرا تا اندازه‌ای به ما ربط می‌یافت. نکته خوش‌آیند گفت‌وگو همین بود که در آنها دیگری به‌راستی دیگری باشد و اندیشه‌اش از نفوذ مخاطبش به دور. شب‌هنگام که در تنهایی باز به سراغ گفت‌وگوها می‌رفتم، به هنرمند و فیلسوفی مبدل می‌شدم که مواد خام را به شیوه دل‌خواه‌اش به کار می‌گیرد، مانند کارگردان فیلم که هر کار می‌خواهد یا

...

گفت‌وگوها، سزار آیرا، ترجمه وَنداد جلیلی، نشر کتاب

یک کتاب، دو نویسنده: برهنه در باد نوشته محمد محمدعلی، به روایتِ احمد غلامی و علی خدایی

خوش‌باشی سیاسی

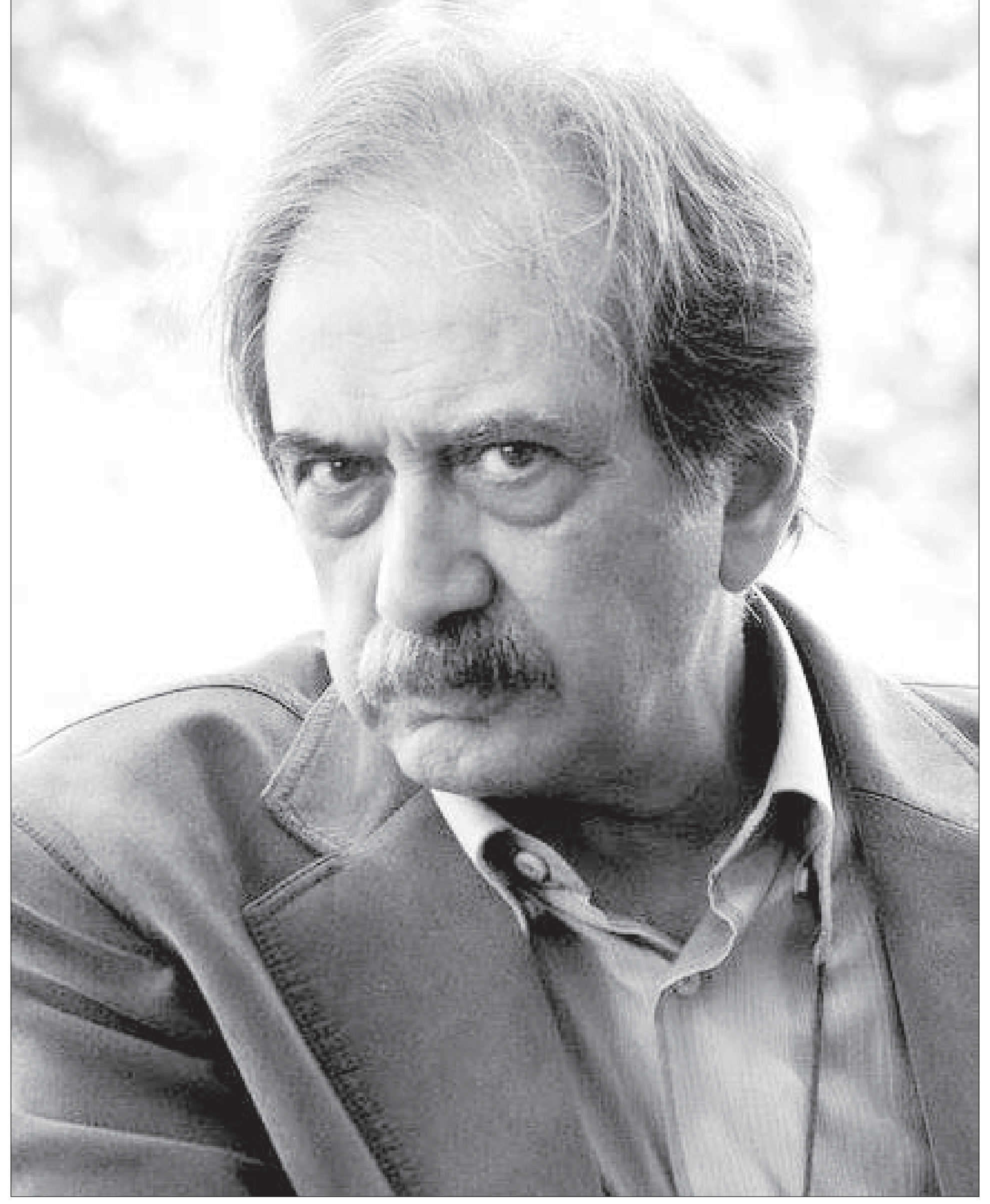

«برهنه در باد» یکی از بهترین آثار محمد محمدعلی است؛ رمانی که به مهم‌ترین برهه تاریخی ایران، انقلاب و جنگ می‌پردازد. البته جنگ در این رمان بیش از آنکه به تصویر کشیده شود، وقوع آن از زبانِ شخصیت‌های داستان روایت می‌شود. این گفته درباره انقلاب هم صادق است، با این تفاوت که انقلاب بخشِ بیشتری از روایت را به خود اختصاص داده است. رمان «برهنه درِ باد»، شخصیت‌محور است و این شخصیت‌های رمان هستند که بارِ دراماتیزه‌کردنِ رمان را بر دوش دارند. قهرمان داستان، شخصیت پُرگو و جذابی است به نام «منصور مرعشی‌پاچناری» که همه وقایع تاریخی رمان بر گرد شخَصیت او می‌چرخد. با علی خدایی درباره این رمان به گفت‌وگو نشسته‌ایم که می‌خوانید.

احمد غلامی: «گفتم: هر چیزی که خوب نوشته شده لزوماً صحت ندارد ولی می‌تواند صحت پیدا کند، البته نه به این مفهوم که اتفاق بیفتد» («برهنه در باد»، صفحه ۱۵۲). این دیالوگ، تکلیفِ خواننده را با کتاب «برهنه در باد» تا حدودی روشن می‌کند. اینکه آیا این کتاب داستانِ مستند و روایتی تاریخی است، یا داستانی قوام‌یافته با قوه خلاقیتِ نویسنده با پس‌زمینه‌های سیاسی و تاریخی است، یا هر دو؟ نویسنده به خواننده می‌گوید فرقی نمی‌کند پیش‌فرض‌های او چه باشد، مهم این است که این واقعیت را بپذیرد و داستانش را باور کند. شاید «برهنه در باد» از این جهت که به‌نوعی درباره «چگونه نوشتن» هم حرف می‌زند، برای تو جذاب باشد. پس تو

...

ما الان هستند، دست مسافر را می‌گیرند و تلاش می‌کنند آن‌ها را ببرند. اولین برخورد جمال‌زاده با این‌ها چیزی است که نویسنده می‌بیند، روایتش می‌کند و به داستان می‌سپارد. وقتی آن را به داستان می‌سپارد، دیگر وقتی من می‌خواهم به انزلی یا آن دوران فکر کنم، حتماً تکه‌ای دارم که دستم را دراز کنم و بگیرم. یا وقتی گلی ترقی از شمیران برای ما صحبت می‌کند و تاریخ را قاطی داستانش می‌کند -تاریخی که با نگاه طبقاتی هم همراه است- و روایتِ خودش را از زمانه خودش می‌گوید، شمیرانی می‌سازد که در داستان وجود دارد و ممکن است در آن زمانه هم وجود نداشته باشد، اما حالا وقتی که من می‌خواهم به شمیران فکر کنم، این روایت جزئی از ذهنیت داستانی من است که می‌توانم با آن جهان را برای خودم ملموس‌تر کنم. وقتی شما از آمریکای لاتین صحبت می‌کنید و مثلاً مارکز می‌خوانید، تاریخ است به‌اضافه زندگی‌ای که جاری بوده و روایت نویسنده هم به آن اضافه شده است. این جهانی است که نویسنده می‌سازد و در مقابلِ زندگی عادی قرار می‌دهد، در مقابل تاریخِ مرسوم قرار می‌دهد. در مقابل آنچه می‌گذرد قرار می‌دهد، اماَ آن جهان داستانی این را تثبیت می‌کند. مثل یک تور دورِ داستان و فضا و تاریخ را می‌گیرد. برای همین فاصله بین داستان و تاریخ، برساخته ما است. برمی‌گردم به «برهنه در باد» و تکه‌ای از آن را می‌خوانم: «مطمئن بودم روزی روزگاری درباره‌اش می‌نویسم، همیشه فکر می‌کردم از آن کانون آشوب منطقه می‌نویسم...

...

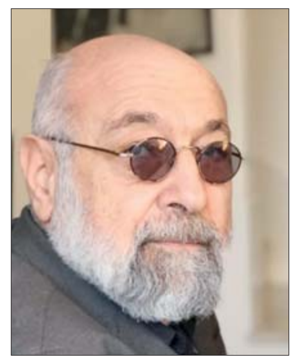

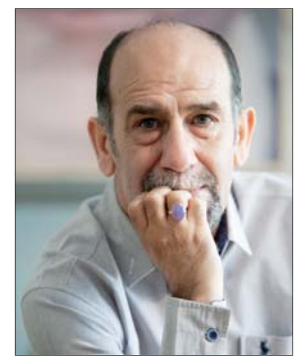

...

برهنه در باد

محمد محمدعلی

نشر مرکز

دیگریِ گلشیری

در سالمرگ نویسنده‌ای که می‌ترسید کور شود

هوشنگ گلشیری هنوز چهل سال ندارد که از دیگریِ خود می‌نویسد. او در مقاله‌ای با عنوانِ «من زندگی نکرده‌ام، می‌خواهم دیگری باشم» نوشته‌شده در سال ۱۳۵۰، از نویسنده‌ای سخن می‌گوید که با نوشتن از تجربیات و کشف‌هایش دوپاره شده و پاره‌ای از خودِ دیگری‌شده را به

...

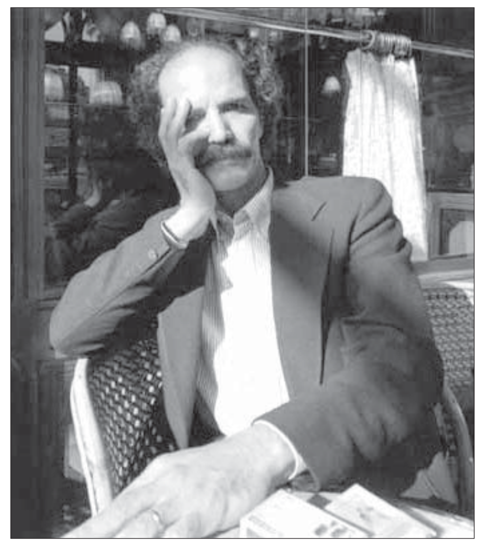

...

آن ناممکن می‌نماید». گلشیری به جلوه‌های این دیگری را در تمام داستان‌های ترجمه‌شده بورخس هم پیگیری می‌کند. مثلا در داستان «زخم شمشیر» که راوی داستان برای بورخس از دیگری سخن می‌گوید، از مردی به نام وین سنت‌مون. «تنها وقتی می‌تواند تمامی نفرت بورخس را نسبت به خود برانگیزد

که او را واگذارد -بی‌شرم حضور- به قبح اعمال دیگری بیندیشد، نه به این آدم که حالا حضور دارد. همین ماجرا بر خواننده نیز می‌گذرد، یعنی خواننده اینجا بورخس است، در لرزش پای چشم و مشت‌کردن دست و در گره ابروانش حضور دارد. و چون داستان به پایان می‌رسد، مربع خواننده، بورخس،

...

همان فضایی دم می‌زند که آدم‌های داستانی‌اش» و گلشیری می‌پرسد: راستی نکند که بورخس محصول رؤیای پدر کور خود باشد؟ و شاید بشود گفت: «آن‌که در مورد بورخس می‌نویسد بیشتر در مورد خودش و آثار خودش می‌نویسد. راستی را که گاه می‌ترسیم نکند کور شویم، یا من می‌ترسم».

داستانی درباره شیفتگان کتاب

شرق: «بهار سال ۱۹۹۸، بلوما لنون در یکی از کتاب‌فروشی‌های ناحیه سوهو نسخه قدیمی اشعار امیلی دیکنسون را خرید و تازه به قرائت شعر دوم رسیده بود که در نبش اولین خیابان، ماشین او را زیر گفت». این شروع رمان «خانه کاغذی» نوشته کارلوس ماریا دومینگس است که سال ۲۰۰۶ چاپ شد و خوانندگان بسیاری پیدا کرد. این کتاب با ترجمه درخور بیوک بوداغی در نشر آگه منتشر شده است. همان‌طور که مترجمِ «خانه کاغذی» می‌گوید این داستان بلند از همانَ سطرهای نخست تکان‌دهنده است. کتاب به‌صراحت از پیوند زندگی با کتاب‌ها و ادبیات

...

و درازی می‌رود تا فرستنده کتاب را پیدا کند. از اینجاست که دومینگس، شخصیتِ جذابی را وارد داستان می‌کند که تمام داستان زندگی‌اش با کتاب پیوند خورده است. کارلوس براوئر، کسی که کتاب کنراد را برای بلوما لنونِ مرحوم فرستاده، تمام دار و ندارش را از دست داده جز کتاب‌هایش که با آن یک خانه کاغذی ساخته و بعد در اتفاقی غریب به جان همان خانه افتاده تا کتابی را پیدا کند: «چند ماه قبل، صبح روزی دیده بودند که او با دگنک به جان خانه‌اش افتاده است. حسابی کنجکاو شده بودند، چون خیلی کار نامعقولی بود. از یک گوشه شروع کرده بود و بعد

...

خانه کاغذی، کارلوس ماریا دومینگس، ترجمه بیوک بوداغی، نشر آگه